

## جستاری در تاریخ قبیله خزاعه (پیش از ظهور اسلام)

اصغر منتظر القائم<sup>۱</sup>

زهرا حسین هاشمی<sup>۲</sup>

فرشته بوسعیدی<sup>۳</sup>

### چکیده

در دوره جاهلی و پیش از ظهور اسلام عامل پیوند اجتماعی اعراب، قبیله بود. قبیله متشکل از گروهی مردم بود که انتساب به یک دنیای مشترک عامل تجمع و وحدت آنها می شد و عصبیت نسبت به قوم و قبیله آنان را به یکدیگر مرتبط می ساخت. قبیله تا قبل از شکل گیری حکومت های متمرکز و ایجاد شهرهای بزرگ مشهورترین و معمول ترین واحد اجتماعی در میان اعراب بود. از این رو ساختار قبیله ای نقش مهمی در حوادث پیش از ظهور اسلام داشت. یکی از این قبایل، قبیله خزاعه است؛ که باید عملکرد این قبیله در حوادث پیش از ظهور اسلام در این واحد اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

واژه های کلیدی: قبیله، خزاعه، نسب و خاستگاه، یمن، قریش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

Montazer5337@yahoo.com

Hashemizahra30@yahoo.com

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

۳. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۰

## مقدمه

تاریخ گذشته شبه‌جزیره هر چه باشد قدر مسلم این است که به دلیل ساختار طبیعی و شرایط آب و هوایی، مردم شبه‌جزیره عربستان به دو دسته بزرگ، قحطانی‌ها در جنوب (یمنی) و عدنانی‌ها در شمال تقسیم می‌شوند. قبیله خزاعه یکی از قبایل عرب قحطانی است که در بخشی از یمن سکونت داشتند و به مکه مهاجرت کردند و از ضعف و فساد جرهم نهایت استفاده را کردند و قدرت شهر مکه را به دست گرفتند. تسلط خزاعه وضع تازه‌ای را در مکه ایجاد کرد و بت پرستی و شرک را در مکه برقرار ساخت. امور مکه و کعبه در دست قبیله خزاعه بود تا این که قصی بن کلاب قدرت را در دست گرفت. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر گردآوری داده‌های تاریخی از منابع دسته اول سعی گردیده است تا به موارد زیر پاسخ داده شود:

۱. تیره‌ها و شاخه‌های خزاعه کدام بودند؟

۲. قبیله خزاعه چگونه امور مکه را در دست گرفت؟

۳. قبیله قریش چگونه قدرت گرفت؟

## نسب و خاستگاه

قبیله خزاعه یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین قبایل عرب قحطانی (اندلسی، ۲۰۹:۱۴۰۳) یا جنوبی (یمنی) است که در بخشی از یمن سکونت داشتند. با این حال اختلاف بسیاری درباره نسب و تبار آنان دیده می‌شود. تا جایی که عده‌ای نی‌ای آنان را از عدنان می‌دانند و سلسله نسب آنان را چنین نقل می‌کنند: بنو لُحی بن عامر بن قُمعه بن الیاس بن مُضر بن نزار بن معد بن عدنان (ابن حزم اندلسی، ۷:۱۴۰۳) اما گروه کثیری، آنان را از تبار قحطان دانسته‌اند. (زرکلی، بی تا، ۳۴۸/۲؛ جواد علی، ۱۹۸۰، ۴/۴۴۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۵، ۸۱-۸۲)

بنابر نظر مشهور بیش تر مورخان و نسب شناسان، بنی خزاعه را از فرزندان ربیع و اُفصی پسران حارثه بن عمرو بن عامر بن حارثه بن امریء القیس بن ثعلبه بن مازن بن اُزد بن عوث بن نبت بن مالک بن زید بن کهلان بن سبا بن یثُجُب بن یعرب بن قحطان دانسته‌اند. (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۱۶/۲؛ قلقشندی، ۲۴۴، ۱۴۱۱؛ کحّاله، ۱۴۱۴، ۳۳۸/۱)

نسب شناسان نسب خزاعه را به فُهِیرَةُ دخترِ عامر/ عَمْرُو بنِ حارث بن مَضاضِ بن عمرو جُرهمی، یا خَنَدَف/ لیلا دختر حُلوان بن حاف بن قضاة رسانده‌اند (ابن کلبی، ۱۹۲۴، ۸/۲). خزاعه در لغت به معنای قطعه بریده از چیزی از ریشهٔ خزع و انخزاع به معنای جدا شدن و بریدن است (ابن منظور، ۱۹۹۰، ۷۰/۸).

### شاخه‌های خزاعه

برای قبیلهٔ خزاعه شاخه‌های زیادی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

**کعب:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان کَعْبُ بن عمرو بن ربیعہ بن حارثه بن عمرو و بن مزقیاء بودند. از تیره‌های مشهور آن می‌توان به سلول که او پرده‌دار کعبه بود، سَعْد و مازن اشاره کرد (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۰/۲؛ قلقشندی، ۱۴۱۱:۴۰۶). که مادرشان تَماضر بنت لوثی بن غالب بن فهر بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۶: ۷۹).

**سَعْد:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان سَعْدُ بن کَعْبِ بن عمرو بن ربیعہ بن حارثه بن عمرو بن مزقیاء بودند. از فرزندان او، عمرو و وتیم بودند که مادرشان لیلی بنت عائش بن ظَرَبِ بن حارث بن فِهُرُ بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۹۱). از مشهورترین افراد این تیره جَبَلَةُ بن جُنَادَةَ، مَطْرُودُ بن کعب خزاعی شاعر، عمرو بن حمق خزاعی، اَسید بن عبدالله بن أَحْجَم، حصین بن نضلَه می‌توان اشاره کرد (همان، ۹۲).

**سلول:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان سلول بن کَعْبِ بن عمرو بن ربیعہ بن حارثه بن عمرو بن مزقیاء بودند (زرکلی، بی تا، ۱۷۵/۳). از تیره‌های مشهور آن می‌توان به حُبشیَّه که او پرده دار کعبه بود، حرمز و عدی اشاره کرد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳:۲۳۶؛ ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۰/۲). مادرشان تَعْمُرُ بنت مازن بن عدی بن عمرو بن ربیعہ بن حارثه بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۷۹).

**حِزْمِر:** شاخه‌ای از خزاعه از فرزندان حِزْمِر بن سلول بن کَعْبِ بن عمرو بن ربیعہ بن حارثه بن عمرو بن مزقیاء بودند. فرزندان او ذراع، عبد و عمر بودند و مادرشان لیلی بنت سَعْدِ بن کَعْبِ بن عمرو بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۸۵). از افراد مشهور این تیره می‌توان به عبدالله بن عمرو بن سَعْدِ رزاح، مَسْرُوحُ بن قَیسِ بن ضَرَبِیه شاعر و محمد بن فضیله اشاره کرد (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۶/۲).

**عدی:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان عدی بن سلول بن کَعْبِ بن عمرو بن ربیعہ بن حارثه بن عمرو بن مزقیاء بودند. از تیره‌های آن می‌توان به حب‌تر که مادرش ربیعہ بنت حُبشیَّه بن کَعْبِ و وَهْنِیَّه که مادرش بنت سلول بن صَعَصَعَه بن مُعاویَه بن بکر بن هوازن بود، اشاره کرد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۷؛ ابن درید، ۱۴۱۱: ۴۷۲). از

افراد مشهور این تیره می‌توان به مالک بن مؤمل بن سویید بن أسعد بن خشرم، تمیم بن أسد بن سویید بن أسعد شاعر و عمیر بن مالک بن حنطب بن عبد شمس شاعر اشاره کرد (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۸۶).

**حُبشیة:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان حُبشیة بن سلول بن کعب بن عمرو بن ربیعة بن حارثة بن عمرو بن مزقیاء بودند (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۰/۲). از تیره‌های مشهور حُبشیة می‌توان به قُمیر، حُلَیل، ضاطر و کَلِیب اشاره کرد (ابن درید، ۱۴۱۱: ۴۶۹)؛ که مادرشان محض بنت عمرو بن سعد بن کعب بن عمرو بن ربیعة بن حارثة بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۷۹).

**حُلَیل:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان حُلَیل بن حُبشیة بن سلول بن کعب بن عمرو بن ربیعة بن حارثة بن عمرو بن مزقیاء بودند (سمعانی، ۱۳۸۲، ۲۲۰/۴). از افراد مشهور این تیره، می‌توان به مُحترِش، هلال بن حلیل، کُرُز بن علقمة و طارق بن باهیة شاعر اشاره کرد. حُلَیل قبل از تسلط بر کعبه، صاحب کعبه بود و قصی بن کلاب با دخترش ازدواج کرد. (ابن عبدربه اندلسی، بی تا، ۲۹۷/۳).

**قُمیر:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان قُمیر بن حُبشیة بن سلول بن کعب بن عمرو بن ربیعة بن حارثة بن عمرو بن مزقیاء بودند (ابن عبدربه اندلسی، بی تا، ۲۹۷/۳؛ کحاله، ۱۴۱۴، ۹۶۶/۳). عبدالله، عبدمناف و عبدالعزی از فرزندان وی هستند که مادرشان و حُبشیة بنت جَبْر بن عدی بن سلول است (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۸۰)؛ و از افراد مشهور این تیره می‌توان به بشر بن سفیان بن عمرو بن عویمر بن صرمة بن عبدالله بن قُمیر - کسی که پیامبر (ص) به او نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد - حَجَّاج بن عامر بن ارقم بن یَعْمَر بن صرمة، حَلْحَلَة بن عمرو بن کلب - که ابوکنود شاعر در شعرش از او یاد کرده است - و فرزندش قبیصة بن ذؤیب بن حَلْحَلَة و مالک بن هیثم بن عوف اشاره کرد (ابن سلّام، ۱۴۱۰: ۲۸۷؛ ابن درید، ۱۴۱۱: ۴۷۰).

**کَلِیب:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان کَلِیب بن حُبشیة بن سلول بن کعب بن عمرو بن ربیعة بن حارثة بن عمرو بن مزقیاء بودند (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۵/۲). از فرزندان او عَفِیف و عَمْر بودند که مادرشان دَعْد بنت حبتر بن عدی بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۸۴). از افراد مشهور این تیره می‌توان به سَفَاح ابن عبد مناة شاعر و خِرَاش بن أمیه - حلیف بنی مخزوم - اشاره کرد (ابن سلّام، ۱۴۱۰: ۲۸۹).

**ضاطر:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان ضاطر بن بن حُبشیة بن سلول بن کعب بن عمرو بن ربیعة بن حارثة بن عمرو بن مزقیاء بودند. عبدمناف، عبیدا، حبیب و ثریا از فرزندان وی می‌باشند که مادرشان تَعْمَر بنت جُبیر بن

سَلُول بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۸۲). از افراد سرشناس این تیره می‌توان به حَفْصُ بنِ هَاجِرِ بنِ عبد مناف بنِ ضاطر شاعر، طَلْحَةُ بنِ عُبَیدالله بنِ کُرَیزِ بنِ حدادیة شاعر، حَفْصُ ابنِ هَاجِرِ شاعر، کُرَیز و قَرَّةُ بنِ ایاس شاعر اشاره کرد (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۱/۲).

**غَاضِرَه:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان غَاضِرَةُ بنِ عَمَرِو بنِ حُبْشیة بنِ سَلُول بنِ کَعْب بنِ عَمَرِو بنِ ربیعة بنِ حارثة بنِ عَمَرِو بنِ مزیقیاء بودند (سمعی، ۱۳۸۲، ۶/۸). از فرزندان او سَالِم، وَبَد، وَجَهْمَةُ، مُحْصِر و مُنْقَذ می‌توان نام برد که مادرشان مُنْقَذ بنتِ نَصْر بنِ عَمَرِو بنِ عوف بنِ ربیعة بنِ حارثة بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۸۷). از افراد مشهور این تیره می‌توان به عِمْرانُ بنِ الحُصَین و فرزندانِش محمد بنِ عِمْران، نُجید بنِ عِمْران، یعقوب بنِ عبدالله و خالد بنِ طَلِیق - قاضی بصره - بودند و سعید بنِ ساریة و ابوجهمه ° که امام علی(ع) او را به ولایت آذربایجان گمارد - جد کثیر عَزَه - شاعر دوران اسلامی - و جعدة و اَبوگَنود شاعر اشاره کرد (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۸/۲؛ ابن درید، ۴۷۳: ۱۴۱۱).

**حَرَام:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان حَرَامِ بنِ حُبْشیة بنِ سَلُول بنِ کَعْب بنِ عَمَرِو بنِ ربیعة بنِ حارثة بنِ عَمَرِو بنِ مزیقیاء بودند. از فرزندان وی ضَبَّیا و ریاحاً می‌باشد که مادرشان واقده بنتِ ذِرَاعِ بنِ حِزَمِ می‌باشد (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۸۹). از مهم‌ترین افراد این تیره می‌توان به سُلیمان بنِ صَرَدِ بنِ الجون، رهبر توأیین، اکثم بنِ اَبی جون، مُعْتَب بنِ اکوع شاعر و عاتکه بنتِ خُلَیف بنِ مُنْقَذ بنِ ربیعة بنِ اَصْرَم بنِ ضَبَّیس - که او ام معبد خزاعی است - اشاره کرد (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۸/۲-۱۲۹؛ ابن عبدربه اندلسی، بی تا، ۲۹۸/۳).

**عَوْف:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان عَوْفِ بنِ عَمَرِو بنِ ربیعة بنِ حارثة بنِ عَمَرِو بنِ مزقیاء بودند. از مهم‌ترین افراد مشهور این تیره علقمة بنِ فَعْوَاء ° صحابی پیامبر(ص) - اشاره کرد (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۴۵۶/۲).

**عَدَی:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان عَدَی بنِ عَمَرِو بنِ ربیعة بنِ حارثة بنِ عَمَرِو بنِ مزقیاء بودند. مازنا، زِمَاناً و کاهلاً از فرزندان وی می‌باشد (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۹۴). از افراد مشهور این تیره بُدیل بنِ وُرَقَاء - کسی که پیامبر(ص) به او نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد - و عبدالله بنِ بُدیل که در نبرد صفین کشته شد، اَبوعَمَرِو بنِ بُدیل و نافع بنِ بُدیل از پسرانش و حَیْسَمَان بنِ عَدِ عَمَرِو که در ابتدا کافر بود و سپس مسلمان شد (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۱۴/۲؛ ابن سلام، ۱۴۱۰: ۲۹۰).

**سَعْد:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان سَعْدُ بن عمرو بن رَبِيعَةَ بن حارثه بن عمرو بن مزقییا بودند. از مهم‌ترین شاخه‌های این تیره می‌توان به مصطلق، عامر و حیا اشاره کرد (قلقشندی، ۱۴۱۱: ۷۲) از افراد مشهور این تیره می‌توان به عَبْدُ بن خَلْف و عَلِیَاءُ بن عُمَیر - حلیف قریش - اشاره کرد (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۹۵).

**مُصْطَلِق:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان مُصْطَلِقُ بن سَعْدُ بن عمرو بن رَبِيعَةَ بن حارثه بن عمرو بن مزقییا بودند (قلقشندی، ۱۴۱۱: ۷۲) از افراد مشهور این می‌توان به جَلِیحَةَ بن قَدید و جُویریَةَ همسر پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد (ابن عبدربه اندلسی، بی تا، ۲۹۹/۳).

**مُلَیح:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان مُلَیحُ بن عمرو بن رَبِيعَةَ بن حارثه بودند (کحّاله، ۱۴۱۴، ۱۱۳۸/۳). یکی از تیره‌های مهم آن غَمَم است (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۲/۲). از افراد مشهور این تیره می‌توان به عبدالله بن خَلْف ° که در نبرد جمل به همراه عایشه کشته شد - و پسرش که به او طلحه طلحات گفته می‌شود، عُثْمَانُ بن خَلْف، عمرو بن سالم و کُثَیرِ بن عبدالرحمان شاعر اشاره کرد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۸؛ ابن عبدربه اندلسی، بی تا، ۲۹/۳).

**أَفْصَى:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان أَفْصَى بن عمرو بن مزقییاء بودند. از شاخه‌های مهم آن می‌توان به اُسَلَم، مالک و ملک، اشاره کرد (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۲۴/۲؛ جواد علی، ۱۹۸۰، ۵۳۱/۴).

**اُسَلَم:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان اُسَلَمُ بن أَفْصَى بن حارثه بن عمرو بن مزقییا بودند (قلقشندی، ۱۴۱۱: ۳۹). از افراد مشهور این تیره می‌توان به بریده بن حُصیب و فرزندش عبدالله بن بریده و عَلَمَةُ بن خالد - صحابی پیامبر - اشاره کرد. از مهم‌ترین تیره‌های این شاخه سَلَامان و هَوَازن بودند (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۴۷/۲).

**مَالِک:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان مَالِکُ بن أَفْصَى بن حارثه بن عمرو مزقییاء بودند. از افراد مشهور این تیره می‌توان به اَسْمَاءُ بن حارثه، عُویمر بن حارثه و سُلَیْمَانُ بن کُثَیر - که ابومسلم خراسانی او را به قتل رساند - اشاره کرد (ابن عبدربه اندلسی، بی تا، ۲۹۹/۲) از مهم‌ترین شاخه‌های این تیره تَعْلَبه، دُهْمَان و غَمَم بودند (قلقشندی، ۱۴۱۱: ۱۹).

**مِلْکَان:** شاخه‌ای از خزاعه، از فرزندان مِلْکَانُ بن أَفْصَى بن حارثه بن عمرو مزقییاء بودند (ابن کلبی، ۱۹۳۹، ۱۴۸/۲). عمراً، سُلَیْمَا، مالکاً و مازناً از فرزندان وی می‌باشد. از افراد مشهور این تیره می‌توان به ذوالشمالین - او عمیره بن عبد عمرو است که در جنگ بدر به شهادت رسید و او حلیف بنی زهره بن کلاب بود - و مالک بن

طلاطله- او یکی از استهزاء کنندگان پیامبر بود- و نافع بن عبد حارث- او والی مکه در زمان عمر بن خطاب بود- اشاره کرد (ابن عبدربه اندلسی، بی تا، ۲۹۹/۳).

آنچه از شاخه‌های قبیله خزاعه ذکر گردید، جزء مهم‌ترین شاخه‌های آن می‌باشد. بررسی و شناخت تعداد شعبات یک قبیله با انجام پژوهش‌های نسب شناسی امکان پذیر است که تحقیق در آن فراتر از این مقاله است.

### مهاجرت از یمن

ازد یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین قبایل عرب قحطانی است. روایات حاکی از آن است که شهر مأرب سرزمین ازدی‌ها و محل سکونت و زندگی آنان تا پیش از مهاجرت آنان به نواحی شمالی بوده است. مأرب بنا به نوشته جغرافی دانان یکی از مخلاف‌های یمن و همان سرزمین سبأ بوده است. این شهر که پایتخت سبأییان بود در ۱۲۰ کیلومتری شرق صنعا کنونی واقع شده بود (خامسی پور، ۱۳۸۲: ۱۵).

مأرب به سد عظیم و تاریخی خود شهرت دارد. این سد بزرگ‌ترین سد بنا شده در جزیره العرب و یکی از عجایب جهان کهن به شمار می‌آمده است (احمدالعلی، ۱۳۸۴: ۳۶) و برخی مورخان معتقدند سدهای مأرب را برای ذخیره کردن آب‌های باران و سبب اصلی آبادانی و عمران سرزمین یمن می‌دانند (لوبون، ۹۲: ۱۳۵۴-۹۳). مردم سبأ ثروت فراوان داشتند و این ثروت را از تجارت به دست آورده بودند، زیرا تجارت از جمله تجارت مواد معطر آن روزگار بیشتر از راه یمن انجام می‌گرفت (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۶۰، ۳۱/۱). این سرزمین از حاصل خیزترین نقاط یمن که باغ‌های میوه دار و صادرات آن از جاهای دیگر زیادتر بوده و از هر سو قصرهای زیبا، آبشارهای پر آب و نهرهای بسیار آن جلوه گر بود (گوستاولوبون، همانجا) خداوند در قرآن به نعمت‌های آنان و حاصلخیزی سرزمینشان اشاره کرده است و از سرزمین آنان با عنوان «بَلَدٌ طَيِّبَةٌ» یاد کرده است. مهاجرت ازدی‌ها از یمن، در منابع به فرمانروائی عمرو بن عامر ملقب به مزیقیا اشاره شده است. اشعار برجای مانده از یک شاعر ازدی بیانگر این نکته است که به روزگار وی و قبل از مهاجرت از مأرب، ازدی‌ها در رفاه و فراخی نعمت فراوان به سر می‌برده‌اند (همدانی، ۱۹۸۹: ۳۲۷).

در اکثر منابع، مورخان بیانگر این نکته‌اند که عمرو بن عامر از خراب شدن سد مأرب با اطلاع بوده است و علت مهاجرت آنان از یمن هم همین بوده است. اما خاورشناسان معتقدند که ویرانی سد مأرب علت انقراض تمدن یمن نبود بلکه مردم یمن در نتیجه پیش آمدها و عوامل دیگر به ضعف و سستی و انحطاط دچار شدند و ویرانی سد یکی از مظاهر آن بود (حسن، ۱۳۶۰، ۳۲/۱).

به هر حال شکسته شدن سد مأرب نیز ممکن است در این مهاجرت تأثیر غیر مستقیم داشته باشد. مهاجرت از یمن دلایل دیگری نیز داشته است، از جمله: تهدید مسیر بازرگانی در هند تا شام و مدیترانه از راه دریای سرخ که از اطراف قدرت‌های منطقه و همسایگان جنوبی در پی دست یافتن به منبع درآمد آن منطقه بودند و از رونق افتادن کشاورزی که انهدام سد مأرب را در پی داشت (عبدالعزیز سالم، ۱۳۸۰: ۸۴)؛ و قحطانیان تحت تأثیر شرایط اقتصادی و سیاسی به شمال کوچیده‌اند (شوقی ضیف، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۶)؛ و با ورود کشتی‌های رومی به اقیانوس هند و دریای احمر، تغییر راه‌های بازرگانی و جایگزینی راه دریایی به جای راه زمینی به شام، موجب کاهش اهمیت و رونق مأرب گردید (امین احمد، ۱۳۳۷: ۱۹-۲۰).

ازدی ها پس از مهاجرت به رهبری عمرو بن عامر ابتدا وارد سرزمین قبیله عک شدند؛ اما به خاطر کمبود منابع معیشتی و افزایش جمعیت منطقه، با مخالفت و جنگ و ستیز قوم عک روبه رو گردیدند (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۶۴۰). سپس مدتی را در جوار قبیله حمیر گذرانیدند؛ اما در این سرزمین‌ها منابع معیشتی کافی با انبوهی جمعیت آنان کافی نبود، به این دلیل ازدی ها هم چنان به مهاجرت خود ادامه دادند (همدانی، ۱۹۸۹: ۳۲۶-۳۲۸).

خزاعی‌ها در اصل از تیره ازد و از ساکنان یمن بودند. افراد منسوب به خزاعه را خزاعی می‌گویند (سمعانی، ۱۹۷۰، ۳۵۸/۲). هنگامی که تیره‌های مختلف ازد به قصد مهاجرت به شام حرکت کردند از همراهی با سایر ازدی‌ها امتناع کرده و از قبیله اصلی‌شان جدا شدند و در اطراف مکه و تهامه (ابن رسته) در بطن مرّ یا مرّالظهران (قلقشندی، ۱۴۱۱: ۲۴۵) توقف کردند و در همان جا سکنی گزیدند و در حقیقت از قبیله خود جدا شدند، از این رو آنها را خزاعه نامیدند.

هر چند تاریخ دقیق این کوچ معلوم نیست، اما بنابر نظر برخی گزارش‌های مورخان، ویرانی سد مأرب چند بار تکرار شده و نخستین بار خرابی آن، در قرن ششم پیش از میلاد بوده است، می‌توان گفت که قبیله بنی خزاعه پس از نخستین خرابی آن سد در قرن ششم پیش از میلاد از یمن به نواحی مکه آمده باشند (فضائی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). یا در دوران حکومت عمرو بن تبّع (از پادشاهان حمیری در قرون چهارم و پنجم میلادی) که ۳۳ سال به درازا کشید، رخ داده است (ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ۶۳۴-۶۳۳).

در آن دوران هر قبیله دارای منطقه‌ای برای خود بود که در آن سکونت داشت و سرپرستی آن را به عهده داشت. مورخان و جغرافی دانان، نواحی و مناطق سکونت خزاعه و آب‌ها و کوه‌ها و چشمه‌هایی را که این قبیله در

کنار آن اقامت داشتند، ذکر کرده‌اند، از جمله مرّ، بیضان، وتیر، مریسیع و الغرابات از جمله آن‌هاست (کحّاله، ۱۴۱۴، ۳۳۸/۱).

### قدرت یابی تدریجی خزاعی‌ها

دو قوم در مکه به نام‌های جرهم و قطورا که از عمالیق بودند حضور داشتند که هر دو خویشاوند و از یمن آمده بودند (حموی، ۱۹۵۷، ۱۸۵/۵؛ نویری، ۱۳۶۴، ۳۶/۱؛ ابن هشام، ۱۴۱۸، ۲۴۰/۱).

احتمالاً دو طایفه جرهم و قطورا بعد از ساکنان نخستین یعنی ابراهیم و اولاد آنها و عمالیق از یمن برای تصرف شهر مکه و طمع در اموال کعبه و مالیات و عواید حاصل از زیارت به آنجا رفتند و شهر را تصرف کردند و در آن ساکن شدند (زریاب، ۱۳۷۰:۳۷) این دو طایفه با هم بر سر تقسیم منافع وارد منازعه و کشمکش شدند اما در نهایت طایفه جرهم پیروز شد (حموی، ۱۹۵۷، ۴۱۱/۵-۴۱۲؛ نویری، ۱۳۶۴:۳۶-۳۷). بدین سان عصر ابراهیمی مکه به سر آمد و عصر جرهمی آغاز گردید. از روایات افسانه آمیز اخباریان مدّت حاکمیت جرهم بر مکه بر ما روشن نمی‌گردد (منتظر القائم، ۱۳۸۶:۶۲).

آن‌ها کم کم فاسد و ثروتمند شدند و اموال کعبه را به ناحق خوردند و مالیات بر زوآر را بیشتر کردند و فرزندان اسماعیل به جهت قرابت و خویشاوندی با قبیله حاکم و هم چنین به جهت اینکه قبیله حاکم ایشان را راضی نگاه می‌داشتند و از عواید و مالیات‌های شهر آن‌ها را بی بهره نمی‌گذاشتند ساکت بودند، زیرا اعتراض کنندگان بر جرهم از ایشان نبودند بلکه معترضان از قبیله نیرومند دیگری به نام خزاعه بودند (ازرقی، ۱۲۷۵، ۷۷/۱-۷۸). تیره ای از خزاعه به نام غبشان، با قبیله بنی بکر که از کنانه و قبایل عربستان شمالی بودند، در نزدیکی مکه خیمه و چراگاه داشتند و از ضعف و فساد جرهم و نارضایتی فرزندان اسماعیل که در مکه روز به روز زیادتر می‌شدند استفاده کردند و شهر مکه را از دست جرهمیان در آوردند. قبیله خزاعه امور مکه را به دست گرفتند و قبیله هم پیمان خود بنی بکر را کنار زدند و ریاست و امور تولیت کعبه را به دست گرفتند.

لحی همان ربیعہ بن حارثه بن عمرو بن عمرو بود که با فهیره دختر عمرو بن حارث جرهمی ازدواج کرد. سپس پسری را به دنیا آورد و نامش را عمرو گذاشت که همان عمرو بن لحی است (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۴۷). نخستین کسی که از خزاعه عهده دار تولیت کعبه شده عمرو بن لحی بود و هم او بود که دین ابراهیم و اسماعیل را تغییر و آیین بت پرستی را در میان عربان رایج گردانید (ابن کلبی، ۱۹۲۴: ۸). او نخستین کسی است که در مکه حاجیان را با کوهان و گوشت شتران خوراک داد و پذیرایی کرد و گفتار او در میان اعراب هم چون

گفته‌های دینی بود که کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. هم چنین در مورد شتران و دام‌ها، سنت‌های بحیره و وصیله و حام و سائبه را معمول داشت و بت‌ها را گرد کعبه گذاشت (ازرقی، ۱۲۷۵، ۱/۱۳۳). او در میان عرب به مقام و منزلت و شرفی رسید که در تمام دوران جاهلیت کسی پیش از او و پس از او به این شرافت و بزرگی نرسیده بود (همان: ۵۶). بنابر برخی قرائن تاریخی تسلط خزاعه بر مکه و حجابت عمرو بن لحي در حدود سال‌های ۱۷۵ تا ۲۱۰ میلادی بوده است (حمور، ۱۴۲۷، ۱/۲۰۴ و ۶۱۹).

از این رو خزاعه به چنان منزلتی و اقتداری در مکه دست یافت که هیچ یک از جرهمیان جرأت نداشتند به محدوده حرم و مکه نزدیک شوند. فرزند زادگان اسماعیل (ع) که از جنگ میان خزاعه و جرهمیان کناره گرفته بودند و در آن وارد نشده بودند از بنی خزاعه خواستند اجازه دهند با آنها ساکن شوند و به آنان اجازه دادند (ازرقی، ۱۲۷۵، ۱/۵۶).

به نظر می‌رسد خزاعیان نخستین کسانی بودند که امور مکه و حجاز را نظم بخشیدند و وظایف مهمی چون سرپرستی مراسم حج، قضاوت در بازار عکاظ، اجازه حرکت حجاج از عرفات و منا، نسیء (جابه جایی ماههای حرام)، امور کاروان‌ها و کارهای تجاری را میان بزرگان قبایل تقسیم کردند (حمور، ۱۴۲۷، ۱/۱۹۳-۱۹۴). ولایت بر مکه به همین شکل در اختیار خزاعیان قرار داشت و همانند ارث در میان آنان دست به دست می‌شد آخرین ایشان که بر شهر مکه و قبیله خزاعه ریاست داشت حلیل بن حبشیة بن سلول بن کعب بن عمرو خزاعی نام داشت. این شخص به نظر می‌رسد فرزند ذکوری نداشت و دختری به نام حبی داشت (ابن هشام، ۱۴۱۸، ۱/۲۴۷؛ ابن کلبی، بی تا، ۱/۱۲۳).

به گفته مسعودی خزاعه سیصد سال و به روایت اغراق آمیز ازرقی پانصد سال (ازرقی، ۱۲۷۵، ۱/۵۹) حکومت بر مکه و حجابت کعبه را در دست داشتند. اما حمور مدت تسلط آنان را بر مکه از حدود اواخر سده دوم تا اواسط سده پنجم میلادی دانسته است (حمور، ۱۴۲۷، ۱/۲۱۱). آنان پرده دار، نگهبان پایه‌های مکه و زمامدار و آباد کننده مکه بودند. خزاعه در این مدت چیزی از کعبه به سرقت نبردند و جایی را تخریب نکردند و همواره آن را تعظیم و از مکه به خوبی دفاع کردند و حتی در چند مورد هنگامی که برخی از ملوک تبع تصمیم بر تخریب مکه گرفتند، در مقابل آنها ایستادگی کردند و با شدت جنگیدند و آنها را به بازگشت از مکه واداشتند (ازرقی، ۱۲۷۵، ۱/۶۰).

## انتقال قدرت از خزاعه به قریش

اوضاع بر این منوال سپری می‌شد و همانطور که قبلاً ذکر گردید به دنبال سرکشی و فساد و بی‌عدالتی قبیله جرهم - که برا امور مکه مسلط بود- طایفه غبشان از خزاعه و بنو بکر بن عبد مناه بن کنانه از اعراب مضرى تصمیم به جنگ با جرهمیان گرفتند و بر جرهمیان غلبه یافتند و آنها را از مکه بیرون راندند. در بین راویان درباره چگونگی قرار گرفتن این ولایت در اختیار قصی بن کلاب اختلاف نظر است. برخی معتقدند قصی بن کلاب، دختر حلیل را خواستگاری کرد و او پذیرفت و دخترش را به ازدواج قصی در آورد، قصی از او دارای چهار پسر شد و زمانی که فرزندان، مال و شرافتش فزونی یافت، حلیل از دنیا رفت و قصی معتقد بود که او به اداره امور کعبه و فرمانروایی مکه از دیگران شایسته تر است و از خزاعه و بنی بکر سزاوارتر است، پس با عده ای از قریشیان و فرزندان کنانه گفت و گو کرد و آنها را برای بیرون کردن خزاعه و بنی بکر از مکه به همکاری فراخواند، ایشان پاسخ مثبت به او دادند؛ و قصی هم به برادر مادری خود، رزاح بن ربیعۀ نامه ای نوشت و از او و برادرانش خواست که او را در این امر یاری رسانند (همدانی، ۱۹۸۹: ۶۱).

برخی روایت کرده‌اند زمانی که مرگ حلیل فرا رسید امور کعبه را به دخترش حبیبی واگذار کرد و حبیبی به پدرش گفت: تو می‌دانی که من بستن و گشودن در را نمی‌توانم، حلیل گفت بستن و گشودن در را به عهده مردی دیگر می‌گذارم که از طرف تو انجام دهد و این کار را به عهده ابوغبشان گذاشت که او سلیمان پسر عمرو بن بوئی بن ملک بن اقصی بود و قصی بن کلاب امور خانه را از ابوغبشان به یک خمره شراب و یک عود خرید و در این میان خزاعی‌ها شوریدند و گفتند ما به کردار ابوغبشان راضی نیستیم و جنگ در این میان در گرفت. شاعری در این باب گفت: «ابوغبشان از قصی ستمکارتر است و خزاعی‌ها از بنی فهر بیداد‌گرتند پس قصی را در خریدش ناسزا نگوئید بلکه پیر خود را سرزنش کنید که آنرا فروخت» (یعقوبی، ۱۳۵۸، ۱۹۷/۱-۱۹۸) و آنها به جنگ خزاعه رفتند و جنگی سخت در گرفت که محل جنگ مفعج نام گرفت که سرانجام دو طرف ندای صلح سر دادند و شخصی از مردم عرب به نام یَعْمَرُ بنِ عَوْفِ بنِ كَعْبِ بنِ لَيْثِ بنِ بَكْرِ بنِ عَبْدِ مَنْهٰءِ ابنِ كِنَانَةَ را به داوری برگزیدند و او چنان رأی داد که قصی برای تعهد کار مکه و کعبه از خزاعه شایسته تر است و برای خون‌هایی که از خزاعه و بنی بکر از قریش و قضاعه ریخته‌اند باید خون بها پرداخت کند و این چنین قصی عهده دار امور کعبه شد

(ازرقی، ۱۲۷۵، ۱/۶۳)؛ و این روایت ثابت می‌کند که بنابر روایتی که ذکر کرده‌اند قصی با یک مشک شراب، کلید خانه را از ابو غبشان گرفت نادرست و دروغ است.

برخی روایت کرده‌اند که چون قصی، حبیبی را گرفت و از او دارای فرزند شد حلیل هنگام مرگ او را وصی خود قرار داد و به او گفت تو برای اداره امور مکه از خراعه سزاوارتری (یعقوبی، ۱۳۵۸، ۱/۱۹۷)؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ۱/۵۶)؛ که این روایت درست تر به نظر می‌رسد. به هر حال هر گونه باشد قصی بن کلاب از این پس عهده دار امور کعبه و ولایت بر مکه شد و این چنین ولایت و استیلای بر مکه از خراعه به قریش انتقال یافت.

در روایت مهمی که درباره روابط میان قبیله خراعه و قریش آمده است، بیهقی می‌گوید: زمانی که کلید خانه به دست قصی افتاد و میان قبیله خراعه و فهر جنگ رخ داد، پسران فهر آنان را از مکه بیرون کردند و تسلط کعبه به دست آن‌ها افتاد، اما قبیله خراعه به سلطنت و تسلط آنها نزدیک نشدند. و از فرمانروایشان (قریشی‌ها) انتقاد نمی‌کردند و بر سر ریاست قسمت‌هایی از آن جا به اتفاق نظر رسیدند (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۵۰).

بیهقی می‌گوید: قصی برای تسط بر کعبه، تعداد یارانش اندک بود و زمانی که جنگ میان قریش و خراعه شدت گرفت، قصی به قومش گفت: جنگ میان ما و این قوم به طول انجامیده و دلیل آن فرستاده‌هایی هستند که میان ما رد و بدل می‌شوند و در کلام کوتاهی می‌کنند. پس قصی گفت من گوینده می‌شوم و با آنها صحبت می‌کنم که در این جا قصی، حاکم جدا کننده و فیصله دهنده در میان قبیله خراعه و قریش بود (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۵۱)؛ و هنگامی که قصی بر اسبش سوار بود گفت: ای جماعت خراعه، زمانی که کلید خانه خدا و فرمانروایی بر آن بر دست شما بود، آیا با شما درباره چیزی درگیر شدیم؟ گفتند نه. گفت پس چرا زمانی که خداوند خانه پدرانمان را به ما برگرداند به ما حسادت کردید و شروع کردید با ما بجنگید؟ ما معذوریم؛ زیرا خواستن ارث در فرمانروایی و ریاست به وسیله شمشیر گرامی تر و بهتر است و بدانید که ما هرگز آن را ترک نمی‌کنیم! و این‌ها، برادران ما، پسران کنانه همراه با ما هستند نه همراه با شما. و شما غریب و به دور از یمانیه در سرزمین معدی هستید و اگر به صلح گراییدید و آرامش را در گهواره سلامتی خواستید، آن چه می‌خواهید را در بطن بر پا دارید و فرمانروایتان برای خودتان و ما به شما دستور نمی‌دهیم و اعتراض نمی‌کنیم و خواستار قلمرویی نیستیم

و ما به جز این خانه و نزدیکی به آن، به چیز دیگری نیاز نداریم، اگر به آن چه گفتم عمل کنید ما نیز در کنارتان به خوبی می‌مانیم و اگر امتناع کردید شمشیرها در بین ما حکم می‌کنند و پیروزی در آسمان است و هر کاری دلیلی دارد و خوشبختی علامتی دارد و بدبخت کسی است که در هنگام روی آوردن اقبال و خوشبختی به سویش مخالفت ورزد (همان: ۵۲).

همان طور که بیان شد قصصی بن کلاب تصمیم گرفت خزاعی‌ها را از مکه اخراج کند برای اینکه بتواند امتیازات اجدادی خود را احیا کند، لذا از قریش و بنی کنانه در این امر دعوت کرد که قریش پذیرفت و با او بیعت کرد و این یکی از مهم‌ترین بیعت‌های عصر جاهلی می‌باشد. هدف وی به دست آوردن اختیارات مربوط به کعبه داری و امتیازات اجدادی غضب شده خود بود. او پس از اخراج خزاعه، قبایل قریش را که از اطراف مدینه جمع و آنها را در مکه ساکن و سپس دارالندوه را تأسیس نمود که مکانی برای مشورت و اخذ تصمیم در مورد مسائل مهم مکه بود.

همه این مطالب، یعنی بی توجهی قصصی به ریاست مکه و توجه او به امور کعبه و قرار دادن اقوام مختلف در جایگاه خود و تأسیس دارالندوه و از همه مهم تر دعوت از قریش و بنی کنانه برای اخراج خزاعه از مکه و بیعت آنها با قصصی برای یاری او، همگی دلیل بر این است که بیعت با قصصی نه برای اعطای ریاست و حکومت بلکه برای تأکید بر تعهد و ابراز وفاداری نسبت به اوست (داوود رنجبران، ۱۳۹۱: ۵) و از طرفی قبیله بنی بکر که با خزاعی‌ها بیعت کردند برای یاری دادن به آنها بوده است.

### تعامل خزاعه و بنی هاشم

خطرهای جنگ و تهدیدهای پی در پی تعدادی از قبایل کوچک و ضعیف را بر آن داشت که با قبایل قوی پیرامون خود هم پیمان شدند. این قبایل با این روش به هنگام بروز هر گونه خطر و تهدیدی پشتیبانی قبیله هم پیمان را برای خود تضمین می‌کردند و اغلب این جنگ‌ها زود گذر و کوتاه بوده است که پیکارشان بیش تر برای از میان رفتن یکی از طرفین و یا اخراجشان از سرزمینشان بوده است. همان گونه که قبیله خزاعه، جرهمی‌ها را از مکه بیرون راندند و سپس قصصی، خزاعی‌ها را از مکه بیرون راند. اما این روابط جنگی با قبایل پیرامون به صورت همیشگی و پایدار نبود و گاه وجود دشمن مشترک یا قوی تری به رابطه دوستانه و هم پیمانی کمک می‌نمود و گاه صلح و پیوندهای ازدواج آرامش را بین

آنان حاکم می‌کرد. از جمله می‌توان به ازدواج حبیبی دختر حلیل بن حبشیه بن سلول بن کعب عمرو خزاعی با قصی بن کلاب، پیوند ازدواج قیله دختر عامر بن مالک خزاعی با هاشم، ازدواج لُبْنی دختر هاجر بن عبدمناف بن ضاطر بن حبشیه بن سلول بن کعب بن عمرو خزاعی با عبدالمطلب اشاره کرد. این قبیله با قبایل قریش، کنانه و هوازن در بر پایی بازار عکاظ که هر ساله از نیمه ذیقعده تا اول ذیحجه بر پا می‌شد، شرکت می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۱/۱۰۲). تیره‌های از قبیله خزاعه در جاهلیت جزو گروهی از قبایل به نام احابیش بودند که با مطلب بن عبدمناف و قبیله قریش پیمان دوستی و همدستی معروف به حلف احابیش بستند. (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۶۱۶)

یکی از پیمان نامه‌های معروف می‌توان به روابط خزاعه و بنی هاشم در زمان عبدالمطلب اشاره کرد که به مسالمت گرایید و پیمان استواری بینشان بسته شد (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۹۱) این روابط چنان صمیمی بود که عبدالمطلب از آنان همسر برگزید. عبدالمطلب نی‌ای پیامبر (ص) دربارهٔ میدان‌ها و آستانه‌های آب رسانی به حاجیان با عموی خود نوفل به کشمکش و ستیز برخاست، زیرا آب رسانی حاجیان در دست عبدالمطلب بود ولی بنی هاشم و نوفل آن را از وی گرفته بود، عبدالمطلب از خزاعه خواست که به یاری او برخیزند ولی آنان گفتند ما در ستیز و کشمکش بین تو و عموی تو در نمی‌آییم. بدین ترتیب عبدالمطلب به دائی‌های خویش، بنی نجار نامه نوشت و از آنها درخواست یاری نمود و آنها آب رسانی مکه را از نوفل باز پس گرفتند. سپس بین نوفل و برادر زادگان او عبد شمس و عبدالمطلب، با خزاعه هم پیمان گشتند (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱/۷۸-۸۰).

در روایتی از ابن حبیب متن هم پیمانی عبدالمطلب و خزاعه این چنین آمده است: «بار خدایا به نام تو. این پیمانی است که عبدالمطلب بن هاشم و مردان عمرو بن ربیع از خزاعه، بر آن همدستان گشته‌اند. سوگندی فراگیر و ناشکستی یاد کرده‌اند که تا آنگاه که دریایی صوف دریایی را تر می‌سازد، یاور و غمگسار یکدیگر باشند: پیران بر پیران، خردسالان بر خردسالان و شاهدان بر غایبان یاری کنند. با استوارترین پیمان و ریشه دارترین پیوند هم پیمان و هم پیوند گشتند که تا خورشید بر ثبیر می‌تابد، و تا اشتری در بیابان به اشتیاق رسیدن به آبادانی، راه می‌پوید و آ‌الأخشبان برجایند و انسانی در مکه عمره می‌گذراد، این پیمان بر جای ماند و گسسته نگردد. پیمانی که به سبب بلندی زمان خود جاودانه است؛ برآمدن آفتاب و فرارسیدن تاریکی شب، بر استواری و دیرپایی آن خواهد افزود. بی شک، عبدالمطلب و

فرزندان او و همراهان ایشان و مردم خزاعه، پشتیبان و مددکار یکدیگرند. بر عبدالمطلب است که همراه پیروان خویش، در برابر هر دشمنی، خزاعه را یاری دهد، نیز مردم خزاعه باید در برابر همه تازیان در خاور و باختر در دشت و کوهسار، به یاری عبدالمطلب و فرزندان وی و همداستان ایشان، بشتابند» (ابن حبیب، ۱۴۰۵: ۸۶-۸۹).

عبدالمطلب شعری را به این مناسبت سرود و گفت: زمانی که مرگم فرارسد زبیر را به نگه داشتن آن چه میان من و عمرو است توصیه خواهم کرد؛ و با کوشش خود این پیمان استوار را حفظ کنند و آن را با ستم و خیانت از بین نبرند. آنان عهد قدیمی را حفظ کردند و پدرت نیز هم پیمان شدند و در مقابل قومت افرادی از فھر بودند؛ و او به پسرش زبیر وصیت کرد سپس زبیر به ابوطالب و سپس او به عباس وصیت کرد که این پیمان را با قبیله خزاعه حفظ کند (فیاض حرفوش، ۱۴۱۷: ۱۰۷).

### عقاید دینی

مورخین اسلامی می گویند اعراب در قدیم، مسلمان حنیف یعنی بر دین ابراهیم بودند اما نخستین کسی که دین ابراهیم (ع) و اسماعیل را تغییر و آیین بت پرستی را در میان عربان رایج گردانید. عمرو بن لحي نام داشت (ازرقی، ۱۲۷۵، ۵۸/۱). در روایتی بنابه نوشته ابن کلبی وی همزادی از جن داشت که به عمرو گفت به کنار رودخانه جده برو، در آن جا بت‌های افتاده ای می بینی و آنها را به تهامه بیاور تا عربان به تعظیم آن خواهند پرداخت. سپس بتی به نام هبل به او دادند و آن را به مکه در آورد و نزد کعبه نهاد و بنابه گفته راویان اول بتی بود که در مکه نهاده شد و اعراب را به پرستش آنها فراخواند و چنان بود که هر کس از سفری بر می گشت. پس از طواف گرد کعبه و پیش از آنکه به خانه خود برود به زیارت هبل می رفت و سر خود را در کنار آن می تراشید (همان: ۷۳). عمرو قبایل مختلف را به بت پرستی دعوت کرد.

## نتیجه‌گیری

قبیله خزاعه از قبایل بزرگ عرب قحطانی یا جنوبی است که خاستگاه آن‌ها در یمن بوده است. این قبیله دارای شاخه‌های زیادی است که شاخه‌های مهم آن عبارت‌اند از: کعب، سعد، سلول، عدی، حزم، حبشیه، حلیل، قُمیر، مُلیح، مُصطَلَق و... این قبیله به دنبال ویرانی نسبی تمدن مَرب و بر اثر تغییر اوضاع و شرایط زیستی، از موطن اصلی خود، به همراه قبیله خود (ازد)، مهاجرت کردند، هنگامی که تیره‌های مختلف ازد به قصد مهاجرت به شام حرکت کردند، از همراهی با سایر ازدی‌ها امتناع کرده و از قبیله اصلی‌شان جدا شدند و در اطراف مکه و تهامه در بطن مرّ سکنی گزیدند. آمدن قبیله خزاعه در مکه، همواره با جنگ‌ها و منازعاتی همراه بوده است که به دشمنی و اختلاف شدید میان آنان با قریش و قبایل عدنانی و دیگر قبایل یمنی انجامید. قبیله خزاعه نقش مؤثری در حوادث پیش از اسلام ایفا کردند. خزاعیان امور مکه و حجاز را نظم بخشیدند. عمرو بن لُحی بت پرستی را در مکه رایج گردانید و سخنان او مانند شرع و قانون پذیرفته می‌شد؛ تا اینکه قُصی بن کلاب اداره امور را به دست گرفت.

## منابع

- ابن حزم اندلسی، ابی محمدعلی بن احمد بن سعید (۱۴۰۳)، **جمهرة انساب العرب**، تحقیق لجنة من العلماء بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر (۱۴۰۵). **الانباه علی قبائل الرواة**، چاپ ابراهیم ایاری، بیروت.
- ابن کلبی، ابومنذر هشام بن محمد (بی تا). **جمهرة النسب**، تحقیق محمود فردوس اعظم، دارالیقظة العربیة، دمشق. مشجرات محمود فردوس العظم، قراءه ریاض عبدالحمید، دمشق: دارالیقظة العربیة.
- ابن کلبی، ابی منذر هشام بن محمد بن السائب (۱۹۳۹). **النسب معد و اليمن الكبير**، تحقیق و خط و مشجرات محمود فردوس العظم، قراءه ریاض عبدالحمید، دمشق: دارالیقظة العربیة.
- ابن سلّام، ابی عبید قاسم (۱۴۱۰). **النسب**، تحقیق و دراسته مریم خیر الدرّ، دارالفکر، الطبعة الاولى، بیروت.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). **الطبقات الكبرى**، دراسته و تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد (بی تا). **العقد الفريد**، بتحقیق محمد سعد العریان، بیروت: دارالفکر.
- احمد العلی، صالح (۱۳۸۴). **عرب کهن در آستانه بعثت**، ترجمه هادی انصاری، تهران: نشر بین الملل.
- ابن درید، ابی بکر محمد بن حسن (۱۴۱۱). **الاشتقاق**، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجيل.
- امین احمد (۱۳۳۷). **پرتو اسلام** (ترجمه کتاب فجر الاسلام)، به قلم عباس خلیلی، تهران: نشر شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، چ ۲.
- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲). **المعارف**، حقه و قدم له دکتور ثروت عکاشه، الهيئة المصریة العامة للكتاب، الطبعة السادسة، مصر.
- ابن هشام، ابی محمد عبدالملک (۱۴۱۸). **السيرة النبوية**، حقق اصولها و فصولها و كتب مقدماتها و ضبط الفاظها و وضع فهارسها عبدالروف سعد، بیروت: دارالجيل، الطبعة الثانية.
- ازرقی، ابی الولید محمد بن عبدالله بن احمد (۱۲۷۵). **اخبار مکة شرفها الله و تعالی و ما جاء فیها من الآثار**، روایة ابی محمد اسحاق بن احمد بن اسحاق ابن نافع الخزاعی، مطبع المدرسة المحروسة، بی جا.
- ابن منظور (۱۹۹۰). **لسان العرب**، بیروت: دارصادر.

بلاذری، احمد بن یحیی جابر (۱۴۱۷). **الانساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.

حسن ابراهیم حسن (۱۳۶۰). **تاریخ سیاسی اسلام** (از آغاز تا انقراض دولت اموی)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، چ ۴.

حمّور، عرفان محمد (۱۴۲۷). **موسم العرب: الموسم الثقافیة و التجاریة و الدینیة و الطبیعیة**، بیروت: بی نا.

حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۷۵). **معجم البلدان**، بیروت: دارصادر، الطبعة الثانية.

جواد علی (۱۹۸۰). **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بیروت: دارالعلم الملايين، الطبعة الثالثة.

خامسی پور، لیلا (۱۳۸۲). **قبیله ازد و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران**، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

جواد علی (۱۹۸۰). **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بیروت: دارالعلم الملايين، الطبعة الثالثة.

رنجبران، داوود (۱۳۹۱). **گروه قاعدین: بررسی نقش و فعالیت‌های حزب قاعدین در دوره حکومت امیر المومنین**، تهران: نشر موعود صادق.

زرکلی، خیرالدین (بی تا). **الاعلام**، الطبعة الثالثة، بی جا.

زریاب، عباس (۱۳۶۰). **سیره رسول الله (ص)**، تهران: سروش.

سمعانی، عبدالرحمان بن عبدالله سهیلی (۱۹۷۰). **الروض الانف فی شرح السیره النبویة لابن هشام**، چاپ عبدالرحمان وکیل، قاهره.

سمعانی، ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور (۱۳۸۲). **الانساب**، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.

سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰). **تاریخ عرب قبل از اسلام**، ترجمه باقر صدری نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

ضیف، شوقی (۱۳۸۱). **تاریخ ادبیات عرب (العصر الجاهلی)**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، چ ۳.

فرانسوی، گوستا ولوبون (۱۳۵۴). **تمدن اسلام و عرب**، ترجمه هاشم حسینی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، چ ۲.

فضایی، یوسف (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی دینی جاهلیت قبل از اسلام، ترجمه و تحلیلی از کتاب الاصنام ابن کلبی، تهران: پویان فرنگار،

فیاض حرفوش، عبدالقادر (۱۴۱۷). قبیله خزاعه فی الجاهلیه الاسلام، دمشق: دارالبشائر.

قلقشندی، ابی العباس احمد (۱۴۱۱). نهاية الارب فی معرفة الانساب العرب، تحقیق ابراهیم الایاری، لبنان: دارالکتاب لبنانی،

کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴). معجم قبائل العرب، بیروت: موسسه الرساله، الطبعة السابعة.

منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۶). تاریخ اسلام (تا سال چهلیم هجری)، اصفهان: سمت، چ ۲

نویری، شهاب الدین احمد (۱۳۶۴). نهاية الارب فی فنون ادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.

همدانی، ابی محمد الحسن بن احمد بن یعقوب (۱۹۸۹). صفة الجزيرة العرب، بتحقیق محمد بن علی الاکوع، بغداد: دارالشؤون الثقافية العمه.

یعقوبی، ابن واضح (۱۳۵۸). تاریخ یعقوبی نجف: مکتبه المرتضویه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی